

و یا اینسکه منظور این است که شما مجازید این گونه افراد ناتوان را با خود به خانه های یازده گانه ای که در ذیل آیه به آن اشاره شده ببرید و آنها نیز از غذای آنها بخورند.

ولی این دو تفسیر بسیار بعید به نظر می رسد و با ظاهر آیه سازگار نیست (دقت کنید).

سپس قرآن مجید اضافه می کند: «بر خود شما نیز گناهی نیست که از این خانه ها بدون گرفتن اجازه غذا بخورید: خانه های خودتان» (منظور فرزندان یاهمسران است که از آن تعبیر به خانه خود شده است) (و لا علی انفسکم ان تاکلوا من بیوتکم).

«یا خانه های پدرانتان» (او بیوت آبائکم).

«یا خانه های مادرانتان» (او بیوت امهاتکم).

«یا خانه های برادرانتان» (او بیوت اخوانکم).

«یا خانه های خواهرانتان» (او بیوت اخواتکم).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۱

«یا خانه های عموهایتان» (او بیوت اعمامکم).

«یا خانه های عمه هایتان» (او بیوت عماتکم).

«یا خانه های دائیهایتان» (او بیوت احوالکم).

«یا خانه های خاله هایتان» (او بیوت خالاتکم).

«یا خانه ای که کلیدش در اختیار شما است» (او ما ملکتم مفاتحه).

«یا خانه های دوستانتان» (او صدیقکم).

البته این حکم شرائط و توضیحاتی دارد که بعد از پایان تفسیر آیه خواهد آمد.

سپس ادامه می دهد: «بر شما گناهی نیست که به طور دستجمعی یا

جداگانه غذا بخورید» (لیس علیکم جناح ان تاکلوا جمیعا او اشتاتا).

گویا جمعی از مسلمانان در آغاز اسلام از غذا خوردن تنهائی، ابا داشتند و

اگر کسی را برای هم غذا شدن نمی یافتند مدتی گرسنه می ماندند، قرآن به

آنها تعلیم می دهد که غذا خوردن به صورت جمعی و فردی هر دو مجاز است.

بعضی نیز گفته اند که گروهی از عرب مقید بودند که غذای مهمان را به

عنوان احترام جداگانه ببرند و خود با او هم غذا نشوند (مبادا شرمنده یا مقید گردد) آیه این قیدها را از آنها برداشت و تعلیم داد که این یک سنت ستوده نیست.

بعضی دیگر گفته اند که: جمعی مقید بودند که اغنیاء با فقیران غذا نخورند، و فاصله طبقاتی را حتی بر سر سفره حفظ کنند، قرآن این سنت غلط و ظالمانه را با عبارت فوق نفی کرد.

مانعی ندارد که آیه ناظر به همه این امور باشد.

سپس به یک دستور اخلاقی دیگر اشاره کرده می گوید:

«هنگامی که وارد خانه ای شدید بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۲

نزد خداوند، سلام و تحیتی بر برکت و پاکیزه» (و اذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم تحیه من عند الله مبارکه طیبه).

و سر انجام با این جمله آیه را پایان می دهد: «این گونه خداوند آیات خویش را برای شما تبیین می کند، شاید اندیشه و تفکر کنید» (کذلک یبین الله لکم الایات لعلکم تعقلون).

در اینکه منظور از این «بیوت» (خانه ها) چه خانه های است؟ بعضی از مفسران آن را اشاره به خانه های یازده گانه فوق می دانند.

و بعضی دیگر آن را مخصوص مساجد دانسته اند.

ولی پیدا است که آیه مطلق است و همه خانه ها را شامل می شود، اعم از خانه های یازده گانه ای که انسان برای صرف طعام وارد آن می شود، و یا غیر آن از خانه های دوستان و خویشاوندان یا غیر آنها، زیرا هیچ دلیلی بر تقیید مفهوم وسیع آیه نیست.

و اما اینکه منظور از سلام کردن بر خویشان چیست؟ باز در اینجا چند تفسیر دیده می شود:

بعضی آن را به معنی سلام کردن بعضی بر بعضی دیگر دانسته اند، همانگونه که در داستان بنی اسرائیل (سوره بقره آیه ۵۴) خواندیم فاقتلوا انفسکم: «بعضی از شما، بعضی دیگر را به عنوان مجازات باید بقتل برسانند».

بعضی از مفسران آن را به معنی سلام کردن بر همسر و فرزندان و خانواده دانسته اند، چرا که آنها به منزله خود انسانند، و لذا تعبیر به «انفس»

شده است، در آیه مباهله (سوره آل عمران آیه ۶۱) نیز این تعبیر دیده می‌شود، و این نشان می‌دهد که گاه نزدیکی شدید یک فرد به دیگری سبب می‌شود که از او تعبیر به «نفس» (خود انسان) کنند، آن گونه که نزدیک بودن علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سبب این تعبیر شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۳

بعضی از مفسران نیز آیه فوق را اشاره به خانه‌هایی می‌دانند که شخصی در آن ساکن نیست، انسان به هنگام ورود در آنجا با این عبارت بر خویشتن سلام می‌کند: السلام علینا من قبل ربنا (درود بر ما از سوی پروردگار ما) - یا - السلام علینا و علی عباد الله الصالحین (درود بر ما و بر بندگان صالح خدا). ما فکر می‌کنیم منافاتی در میان این تفسیرها نباشد، به هنگام ورود در هر خانه‌ای باید سلام کرد، مؤمنان بر یکدیگر، و اهل منزل بر یکدیگر، و اگر هم کسی نباشد، سلام کردن بر خویشتن، چرا که همه اینها در حقیقت باز گشت به سلام بر خویش دارد.

لذا در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه سؤال کردند در جواب فرمود: هو تسلیم الرجل علی اهل البيت حين يدخل ثم یردون علیه فهو سلامکم علی انفسکم: «منظور سلام کردن انسان بر اهل خانه است، به هنگامی که وارد خانه می‌شود، آنها طبعاً به او پاسخ می‌گویند، و سلام رابه خود او باز می‌گردانند و این است سلام شما بر خودتان. و باز از همان امام (علیه السلام) می‌خوانیم که می‌فرمود: اذا دخل الرجل منکم بیده فان کان فیہ احد یسلم علیه، و ان لم یکن فیہ احد فلیقل السلام علینا من عند ربنا یقول الله عز و جل تحية من عند الله مبارکة طيبة: «هنگامی که کسی از شما وارد خانه‌اش می‌شود اگر در آنجا کسی باشد بر او سلام کنند، و اگر کسی نباشد بگوید: سلام بر ما از سوی پروردگار ما، همانگونه که خداوند در قرآن فرموده: تحية من عند الله مبارکة طيبة.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۴

نکته‌ها:

۱- آیا خوردن غذای دیگران مشروط به اجازه آنها نیست؟

چنانکه در آیه فوق دیدیم خداوند اجازه داده است که انسان از خانه‌های

بستگان نزدیک و بعضی از دوستان و مانند آنها - که مجموعاً یازده مورد می‌شود - غذا بخورد، و در آیه اجازه گرفتن از آنها شرط نشده بود، و مسلماً مشروط به اجازه نیست چون با وجود اجازه از غذای هر کس می‌توان خورد و این یازده گروه خصوصیتی ندارد.

ولی آیا احراز رضایت باطنی (به اصطلاح از طریق شاهد حال) به خاطر خصوصیت و نزدیکی که میان طرفین است شرط است؟ ظاهر اطلاق آیه این شرط را نیز نفی می‌کند، همین اندازه که احتمال رضایت او باشد (و غالباً رضایت حاصل است) کافی می‌شورد.

ولی اگر وضع طرفین به صورتی در آمده که یقین به عدم رضایت داشته باشند گرچه ظاهر آیه نیز از این نظر اطلاق دارد اما بعید نیست که آیه از چنین صورتی منصرف باشد، به خصوص اینکه اینگونه افراد، نادرند و معمولاً اطلاقات شامل این گونه افراد نادر نمی‌شود.

بنابراین آیه فوق، در محدوده خاصی، آیات و روایاتی را که تصرف در اموال دیگران را مشروط به احراز رضایت آنها کرده است تخصیص می‌زند، ولی تکرار می‌کنیم این تخصیص در محدوده معینی است، یعنی غذا خوردن به مقدار نیاز، خالی از اسراف و تبذیر.

آنچه در بالا ذکر شد در میان فقهای ما مشهور است، و قسمتی از آن نیز صریحاً در روایات آمده.

در روایت معتبری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم هنگامی که از این آیه - جمله او صدیقکم - از آنحضرت سؤال کردند فرمود: هو و الله الرجل یدخل بیت صدیقه

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۵

فیاکل بغیر اذنه: «به خدا قسم منظور این است که انسان داخل خانه برادرش می‌شود و بدون اجازه غذا می‌خورد»، روایات متعدد دیگری نیز به همین مضمون نقل شده که در آنها آمده است اذن گرفتن در این موارد شرط نیست (البته اختلافی در میان فقهاء نیست که با نهی صریح یا علم به کراهت جایز نیست و آیه از آن انصراف دارد). در مورد «عدم افساد» (و عدم اسراف) نیز در بعضی از روایات تصریح شده است.

تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند این است که روایتی که در همین باب وارد شده می خوانیم: تنها از مواد غذایی خاصی می توان استفاده کرد نه هر غذایی ولی از آنجا که این روایت مورد اعراض فقهاء است، سند آن معتبر نخواهد بود.

بعضی دیگر از فقهاء طعامهای نفیس و عالی که صاحبخانه اعیانا برای خود یا مهمان محترمی و یا مواقع خاصی ذخیره کرده است استثناء کرده اند، و این استثناء به حکم انصراف آیه از این صورت بعید به نظر نمی رسد.

۲ - فلسفه این حکم اسلامی

ممکن است این حکم اسلامی در مقایسه با احکام شدید و محکمی که در تحریم غصب در برنامه های اسلامی آمده سؤال انگیز باشد که چگونه اسلام با آنهمه دقت و سختگیری که در مسأله تصرف در اموال دیگران نموده چنین امری را مجاز شمرده است؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۶

ما فکر می کنیم این سؤال متناسب با محیطهای صددرد مادی همچون محیط اجتماعی غربیها است که حتی فرزندان خود را کمی که بزرگ شوند از خانه بیرون می کنند! و عذر پدر و مادر را به هنگام پیری و از کار افتادگی می خواهند! و هرگز حاضر نیستند در برابر آنها حقشناسی و محبت کنند، چرا که تمام مسائل در آنجا بر محور روابط مادی و اقتصادی دور می زند، و از عواطف انسانی خبری نیست!.

ولی این مسأله با توجه به فرهنگ اسلامی و عواطف ریشه دار انسانی، مخصوصاً در زمینه نزدیکان و بستگان و دوستان خاص، که حاکم بر این فرهنگ است به هیچوجه جای تعجب نیست.

در حقیقت اسلام پیوندهای نزدیک خویشاوندی و دوستی را ما فوق این مسائل دانسته است، و این در حقیقت حاکی از نهایت صفا و صمیمیتی است که در جامعه اسلامی باید حاکم باشد، و تنگ نظریها و انحصار طلبیها و خودخواهیها از آن دور گردد.

بدون شک احکام غصب در غیر این محدوده حاکم است، ولی اسلام در این محدوده خاص مسائل عاطفی و پیوندهای انسانی را مقدم شمرده، و در واقع الگوئی است برای سایر روابط خویشاوندان و دوستان.

۳- منظور از صدیق کیست؟

بدون شک صداقت و دوستی معنی وسیعی دارد و منظور از آن در اینجا مسلمانان دوستان خاص و نزدیکند که رفت و آمد با یکدیگر دارند، و ارتباط میان آنها ایجاب می‌کند که به منزل یکدیگر بروند و از غذای هم بخورند، البته همانگونه که در اصل مسأله یاد آور شدیم در این گونه موارد احراز رضایت شرط نیست همان اندازه که یقین به نارضایتی نداشته باشد کافی است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۷

لذا بعضی از مفسران در ذیل این جمله گفته‌اند: منظور دوستی است که در دوستیش صادقانه با تو رفتار می‌کند، و بعضی دیگر گفته‌اند: دوستی است که ظاهر و باطنش با تو یکی است، و ظاهراً همه اشاره به یک مطلب دارند. ضمناً از این تعبیر اجمالاً روشن می‌شود آنها که تا این اندازه در برابر دوستانشان گذشت ندارند در واقع دوست نیستند!

در اینجا مناسب است گسترش مفهوم دوستی و شرائط جامع آن را که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده بشنویم: امام (علیه السلام) فرمود: لا تكون الصداقة الا بحدودها، فمن كانت فيه هذه الحدود او شيء منها فانسببه الى الصداقة و من لم يكن فيه شيء منها فلا تنسبه الى شيء من الصداقة:

فاولها ان تكون سريرة و علانية لك واحدة.

و الثانية ان يري زينك زينه و شينك شينه.

و الثالثة ان لا تغيره عليك ولاية و لا مال.

و الرابعة ان لا تمنع شيئاً تناله مقدرة.

و الخامسة و هي تجمع هذه الخصال ان لا يسلمك عند النكبات:

«دوستی جز با حدود و شرائطش امکان پذیر نیست، کسی که این حدود و شرائط یا بخشی از آن در او باشد او را دوست بدان، و کسی که هیچیک از این شرائط در او نیست چیزی از دوستی در او نیست:

نخستین شرط دوستی آنست که باطن و ظاهرش برای تو یکی باشد.

دومین شرط این است که زینت و آبروی تو را زینت و آبروی خود بداند و عیب و زشتی تو را عیب و زشتی خود ببیند.

سوم این است که مقام و مال، وضع او را نسبت به تو تغییر ندهد!

چهارم این که آنچه را در قدرت دارد از تو مضایقه ننماید!
و پنجم که جامع همه این صفات است آنست که تو را به هنگام پشت کردن

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۸

روزگار رها نکند»!.

۴ - تفسیر «ما ملکتم مفاتحه»

در پاره‌ای از شائن نزولها آمده است که در صدر اسلام هنگامی که مسلمانها به جهاد می‌رفتند گاهی کلید خانه خود را به افراد از کار افتاده‌ای که قادر بر جهاد نبودند داده، و حتی به آنها اجازه می‌دادند که از غذاهای موجود در خانه بخورند اما آنها احياناً از ترس اینکه مبادا گناهی باشد، از خوردن امتناع می‌ورزیدند.

طبق این روایت منظور از ما ملکتم مفاتحه (خانه‌هایی که مالک کلیدهای آنها شده‌اید) همین است.

از «ابن عباس^۹ نیز نقل شده که منظور وکیل انسان و نماینده او نسبت به آب و ملک و زراعت و چهارپایان است که به او اجازه داده شده است از میوه باغ به مقدار نیاز بخورد و از شیر حیوانات بنوشد، بعضی نیز آن را به «شخص انباردار» تفسیر کرده‌اند که حق دارد کمی از مواد غذایی تناول کند. ولی با توجه به سایر گروه‌هایی که در این آیه، نام آنها برده شده، ظاهر این است که منظور از این جمله، کسانی است که کلید خانه خود را به خاطر ارتباط نزدیک و اعتماد، به دست دیگری می‌سپارند، ارتباط نزدیک میان این دو سبب شده که آنها نیز در ردیف بستگان و دوستان نزدیک باشند، خواه رسماً وکیل بوده باشد یا نه.

و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات این جمله به وکیلی که عهده دار سرپرستی اموال کسی است تفسیر شده در واقع از قبیل بیان مصداق است و منحصر به آن نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۵۹

۵ - سلام و تحیت

«تحیت» چنانکه قبلاً هم گفته‌ایم در اصل از ماده «حیات» است، و به معنی دعا کردن برای سلامت و حیات دیگری می‌باشد، خواه این دعا به

صورت «سلام علیکم» یا «السلام علینا» و یا مثلاً «حیاک الله» بوده باشد، ولی معمولاً هر نوع اظهار محبتی را که افراد در آغاز ملاقات نسبت به یکدیگر می کنند، «تحیت» می گویند.

منظور از «تحیة من عند الله مبارکة طيبة» این است که تحیت را به نوعی با خدا ارتباط دهند، یعنی منظور از «سلام علیکم» این باشد که «سلام خدا بر تو باد» با «سلامتی تو را از خدا می خواهم» چرا که از نظر یک فرد موحد، هرگونه دعائی بالاخره به خدا باز می گردد و از او تقاضا می شود و طبیعی است دعائی که چنین باشد، هم پر برکت (مبارک) و هم پاکیزه و «طیبه» است.

(درباره سلام و اهمیت آن و وجوب پاسخ دادن به هرگونه تحیت در جلد چهارم تفسیر نمونه صفحه ۴۱ - ذیل آیه ۸۶ سوره نساء - بحث کرده ایم).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۶۰

آیه ۶۲ - ۶۴

آیه و ترجمه

انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله و اذا كانوا مع علي امر جامع لم يذهبوا حتى يستذنوه ان الذين يستذنونك اولئك الذين يؤمنون بالله ورسوله فاذا استذنوك لبعض شأنهم فاذن لمن شئت منهم و استغفر لهم الله ان الله غفور رحيم ۶۲

لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا قد يعلم الله الذين يتسللون منكم لواذا فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم ۶۳

الا ان الله ما في السموت و الارض قد يعلم ما انتم عليه و يوم يرجعون اليه فينبئهم بما عملوا و الله بكل شئ عليم ۶۴

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۶۱

ترجمه :

۶۲ - مؤمنان واقعی کسانی هستند که ایمان به خدا و رسولش آورده اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند بدون اجازه او بجائی نمی روند، کسانی که از تو اجازه می گیرند آنها براستی ایمان به خدا و پیامبرش آورده اند، در این

صورت هر گاه از تو برای بعضی از کارهای مهم خود اجازه بخواهند، هر کس از آنها رومی خواهی (و صلاح می بینی) اجازه ده، و برای آنها استغفار کن که خداوند غفور و رحیم است.

۶۳- دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر تلقی نکنید، خداوند کسانی را که از شما پشت سر دیگران پنهان می شوند و یکی پس از دیگری فرار می کند می داند، آنها که مخالفت فرمان او می کنند باید از این بترسند که فتنه ای دامنشان را بگیرد، یا عذاب دردناک به آنها برسد.

۶۴- آگاه باشید که برای خدا است آنچه در آسمانها و زمین است، او می داند آنچه را که شما بر آن هستید، و روزی که به سوی او باز می گردند آنها را از اعمالی که انجام دادند آگاه می سازد، و خدا به هر چیزی آگاه است.

شاء نزول:

درباره نخستین آیه مورد بحث شان نزولهای گوناگونی نقل کرده اند: در بعضی از روایات می خوانیم که این آیه در مورد حنظله بن اءبی عیاش نازل شده است که در همان شب که فردای آن جنگ احد در گرفت می خواست عروسی کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اصحاب و یاران مشغول به مشورت درباره جنگ بود، او نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرضه داشت که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او اجازه دهد آن شب را نزد همسر خود بماند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او اجازه داد.

صبحگاهان به قدری عجله برای شرکت در برنامه جهاد داشت که موفق به انجام غسل نشد، با همان حال وارد معرکه کارزار گردید، و سرانجام شربت شهادت نوشید.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره او فرمود: فرشتگان را دیدم که حنظله را در میان

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۵۶۲

آسمان و زمین غسل می دهند!، لذا بعد از آن حنظله به عنوان غسل الملائکه نامیده شد.

در شاء نزول دیگری می خوانیم که آیه در داستان جنگ خندق نازل گردید،

در آن هنگام که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با انبوه مسلمانان با سرعت مشغول کردن خندق در اطراف مدینه بودند گروهی از منافقین به ظاهر در صف آنها بودند ولی کمتر کار انجام می دادند، و تا چشم مسلمانان را غافل می دیدند بدون اجازه گرفتن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آهسته به خانه های خود می آمدند، اما هنگامی که مسلمانان راستین مشکلی پیدا می کردند نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده اجازه می خواستند و به محض اینکه کار خود را انجام می دادند باز می گشتند و به حفر خندق ادامه می دادند، تا از این کار خیر و مهم عقب نمانند، آیه فوق گروه اول را مذمت و گروه دوم را ستایش می کند.

بعدها

فترت

قبل